

منتخب غزلیات اشرف مراغی

(از شاعران سده نهم هجری)

[بر اساس نسخه موزه بریتانیا، ش 3305 or.]

مقدمه و تصحیح:

دکتر یوسف بیگ بابایپور

انتشارات منشور سمیر

با همکاری انجمن تاریخ پژوهان مراغه

تهران - ۱۳۹۳

سرشناسه اشرف مراغه‌یی، حسین بن حسن، ۸۶۴ ه.ق.
 عنوان و نام پدیدآور: منتخب غزلیات اشرف مراغی (از شاعران سده نهم هجری) بر اساس
 نسخه موزه بریتانیا، ش. ۲۲۰۵ OR: مقدمه و تصحیح یوسف بیگ‌بابایور.
 مشخصات نشر: منشور سمیر مراغه: انجمن تاریخ پژوهان مراغه، ۱۳۹۳.
 مشخصات ظاهری: ۸۶ ص: مصور.
 فرست: احیای میراث مخطوط: ۱۰
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۰۹-۸-۱
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
 یادداشت: کتابنامه: ص. ۸۵.
 موضوع: شعر فارسی - قرن ۹ ق.
 شناسه افزوده: بیگ بابایور، یوسف، ۱۳۵۷، مقدمه‌نویس، مصحح
 شناسه: داده: انجمن تاریخ پژوهان مراغه
 ردیف کتابخانه: ۱۶ ۱۳۹۳ PRI5665
 بدیعی: ۱/۳۳۱ فا ۸
 شماره ثبت: ۳۵۲۱۶۲۵ ملی



انجمن تاریخ پژوهان مراغه



انتشارات منشور

منتخب غزلیات اشرف مراغی

مقدمه و تصحیح: دکتر یوسف بیگ‌بابایور

از مجموعه: احیای میراث مخطوط / ۱۰

دبیر مجموعه: دکتر یوسف بیگ‌بابایور

تویت چاپ: اول

طراح و صفحه‌آرا: محمدمهدی شعبانی

شمارگان: ۲۰۰

شماره نشر: ۱۹-۱

بها: ۹۰۰۰ ریال

© حق چاپ: ۱۳۹۳، انتشارات منشور سمیر یا همکاری انجمن تاریخ پژوهان مراغه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۰۹-۸-۱

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آن‌ها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

صفحه	« فهرست مطالب »	توان
------	-----------------	------

۱. مقدمه ۷
۲. برخی نسخ خطی موجود آثار اشرف: ۲۰
۳. منتخب غزلیات اشرف مرسی ۲۵
۴. ضمیمه ۴۹
۵. تصویر نسخه موزه بریتانیا ۵۷
۶. منابع ۸۵

مقدمه و تصحیح

درویش اشرف فرزند ابوعلی حسین بن حسن مازنی خیابانی تبریزی هراتی، معروف و متخلص به «اشرف»، از شاعران صوفی شرب و منسوب به فرقه نعمت‌اللهی - به خاطر ارادتی که به شاه نعمت‌الله ولی داشته و مرثیه و ماده‌تاریخی که در مرگ او گفته - و از افاضل عرفا و اکابر شاعران و سخنوران فارسی در سده نهم هجری بوده است.

درباره نام وی در اکثر منابع اختلاف نظر است؛ برخی نامش را «ابوعلی حسین بن حسن» نوشته‌اند؛ اما طبق آنچه مرحوم تربیت گفته، بر اساس نسخه‌ای از کلیات اشرف که در اختیار داشته، نام و کنیه و آبای اشرف در دیباچه آن چنین قید شده بود: «اشرف بن الشیخ الامام السعید قدوة ارباب الحدیث ابی علی الحسین

بن الحسن المراغی التبریزی» (دانشمندان آذربایجان، ص ۲۳۳)؛ لذا معلوم می‌گردد که اسم کوچکش «اشرف» و «ابوعلی حسین» نام پدرش می‌باشد که بنا بر همین تصریح، از راویان و علمای حدیث بوده، و نام جدش «حسن» است. بیش از این، از اجداد و خانواده او اطلاع چندانی در دست نیست، جز آن‌که در ضمن ماری‌هایش از دو نفر از اولادش نام برده که یکی «علاءالدین علی» و دیگری «نظام‌الدین خض» نام داشته است (نخجوانی، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ش ۵۲، ص ۲؛ حسن مقاله نخجوانی، صص ۳۱۲-۳۱۸؛ دانشمندان آذربایجان، ص ۲۳۵).

در علت انتخاب اسم «مراغی»، برخی مورخان محل تولد وی را مراغه دانسته‌اند؛ همچنین نام «اشرف خیابانی»، «اشرف هراتی» و «درویش اشرف» نیز گفته‌اند. اما تاریخ تولد و چگونگی زندگی و تاریخ دقیق درگذشت وی در پرده ابهام پوشیده و کسی بدان اشاره‌ای نکرده است (نک: ریحانه‌الادب، ج ۱، ص ۷۵).

در قصیده مفصلی که در منقبت امیرالمؤمنین علی (ع) گفته، ارادت خود را به اهل بیت (ع) نشان داده است. علاوه بر آن با توجه به آیه «وَنُفِخُ فِي سُرُورٍ لِّلَّذِیْنَ هُمْ فِيهَا مُقِيمُونَ» و ترجمه منظوم صد کلمه از امام امیرالمؤمنین علی (ع) یعنی «ای یار ما مسلم می‌باشد. ابیاتی از آن قصیده است:

علی در پایه ایمان، امیرالمؤمنین باشد امیرالمؤمنین باشد، امام المتقین باشد

به علم و حکمت و عفت، شجاعت هم قرین باشد ولایت را صفت این
شد، ولی حق چنین باشد.

اگرچه آدمی از ماء و طین آمد، ولی هرگز نیاید جوهری چون
او دگر ماء و طین باشد...

(نک: نخجوانی، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ص ۱۲۴)

بنا به گفته مردم تبریز (ص ۲۳۳)، اوحدی بلیانی در عرفات/العاشقین از وی
به نام «اشرف خیابانی» یاد کرده گوید: «اشرف خیابانی، مردی درویش نم‌پوش
قورچق پیچ بوده، به مردم کم‌امعس و تتبع خمسه کرده است». البته نگارنده این
سطور چنین مطلبی را در عرفات نیافتم؛ بلکه عین سخن اوحدی چنین است:
«صاحب طبیعت الطف و درجات اشرف درویش اشرف، از شعرای صاحب
فطرت و از فقرای صاحب حالت است. مستغنی، بی‌نیاز، سنجیده،
خوش‌فهم گوشه‌نشین بوده. در زمان محمد بایسفر میرزا ظاهر گشته». (عرفات/العاشقین، ج ۱، ص ۴۶۹) سپس یک بیت شعر و غزلی را به شرح و تفسیر از او
یاد می‌کند:

خواهم که چوب تیر شوم تا تو گاه‌گاه بر حال من به گوشه چشمی کنی
نگاه...

اما در علت انتسابش به «خیابانی» گفته‌اند که در محله «خیابان» تبریز منزل داشت (طیار مراغی، مقدمه نظم‌شیرالکمالی، ص ۲۶۵)؛ و چون مدتی هم در هرات به سر برده، به «اشرف هراتی» نیز ملقب گشته است.

اما این که رضاقلی خان هدایت از شخصی به نام «اشرف تبریزی» نام برده، و سعاری از او یاد کرده، غیر از اشرف مورد بحث ماست و گویا معاصر خود اینست. بود است (نک: مجمع الفصحاء، بخش اول از جلد دوم، ص ۱۹۴).

علی‌ابراهیم بن خلیل بنارسی در تذکره خود موسوم به صحف ابراهیم (بخش شاعران، ج ۶۲)، از اشرف یاد کرده گوید: «مولانا سید اشرف همیشه با شاهزاده پیر در تبریز و از ولد جهان‌شاه خان پادشاه بوده و بعد از کشته شدن پیر بوداق در بغداد از دربارش جهان‌شاه، درویش اشرف به تبریز آمده، در بر روی مردم بست و تا زنده بود، در مجلس کسی نرفت تا سه هشتصد و پنجاه و چهار از این دار ناپایدار درگرفت. (نک: دانشمندان آذربایجان، ص ۲۳۴؛ سخنوران آذربایجان، ج ۲، ص ۸۸۱؛ مراغه، ص ۴۶) اما چنان که خواهیم گفت، سال وفات اشرف به روایت بنارسی صحیح نیست.

اشرف بیشتر عمر خود را در تبریز، مراغه و بغداد، و مدت کوتاهی در هرات گذراند و سرایش مثنوی بهرامشاه را به سال ۸۴۴ق. در همین شهر هرات به پایان برده است (فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۴، ص ۲۶۷). وی هم عصر

نظام الدین قاری و شاه نعمت الله ولی بود و قصیده‌ای معروف در وفات شاه نعمت‌الله ولی سروده است، که ذیلاً نقل می‌شود:

سوار ما از این میدان کجا شد؟ که میدان خالی از نور و صفا شد
به ای مس نبودش مرد میدان نمی‌دانم از این میدان چرا شد؟
تدای «ارجعی» آمد به گوشش از این دار فنا سوی بقا شد
توجه برد سوی عالم قدس به اوّل خطوه عرشش زیر پا شد
کلامش هادی ربان دین گشت مزارش کعبه اهل صفا شد
صبا از مشهد او کشیدند نسیم از مرقد او دلگشا شد
چو نقد مصطفی و مرتضی بود قرین مصطفی و مرتضی شد
دل اشرف و فیض نعمت‌الله سر مظهر نور و صفا شد
شدش زان «جنت‌الفردوس» تاریخ که ذات الهیه فردوس علا شد (۸۳۴)

(نک: نخجوانی، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ص ۱۲۴)

اشرف اواخر عمر در تبریز سکونت داشت و تا هنگام مرگ در تبریز زندگی کرد و با هیچ کس معاشرتی نداشت و شاید سبب گمنامی‌اش همین گوشه‌گیری وی بوده است. چنان‌که برخی تذکره‌نویسان نوشته‌اند، وی صوفی صافی، شاعری خوش قریحه و عالمی نیکوسیرت بود و به جهت انزوا و گوشه‌نشینی و ناکامی و نامرادی در دنیا گمنام ماند. در تذکره‌ها نیز بسیار کم از او یاد شده است. امیر علیشیر نوایی در تذکره مجالس النفایس (ص ۱۱-۱۲) نوشته است: «مولانا اشرف

خیابانی، مرد درویش و نامراد است و همیشه بر سر، تاج نمد نهاده قورچق [نمد درازی پیچیده دورکلاه درویشان] می‌پیچید و به مردم نیز آمیزشش کمتر می‌بود و بیشتر اوقات به تتبع خمسه مشغولی می‌نمود. واقعاً نسبت به حال خود بد نوشته است.»

گفته‌اند کهسید اشرف همیشه با شاهزاده ابوالفتح میرزا، ملقب به عضدالدوله و ابن پسر اسد جهان‌شاه قراقویونلو، حاکم فارس و بغداد بود و بعد از کشته شدن پیر بوداق در بغداد به دست پدرش جهان‌شاه، درویش اشرف به تبریز آمده، در بر روی مرگ بساط تازنده بود در مجلس کسی نرفت. از آنجا که مرگ دردناک شاهزاده دانشمند باطل به دست پدر سفاکش در ذی‌قعدة ۸۷۰ق. صورت گرفته، (نک: دائرةالمعارف، ج ۱۴، ذیل: «پیر بوداق») معلوم می‌شود که اشرف تا آن تاریخ در بغداد بوده؛ و این که مرحوم تربیت (هماجا) تاریخ فوت شاهزاده را ۸۶۱ق. آورده، نادرست است.

همچنین برخی از تذکرةنویسان نوشته‌اند که اشرف بعد از بایسنقر میرزا (د. ۸۳۷ق) فرزند شاهرخ تیموری بوده، اما نگارنده این سطور به سبب بی‌ارتباطی او با بایسنقر نیافت و به نظر می‌رسد صرفاً تقارن زمانی مانده نظر تذکرةنویسان بوده است. (نک: ریاض الشعراء، ج ۱، س ۱۴۰؛ عرفات‌العاشقین، ج ۱، ص ۲۶۹).

تقی‌الدین کاشی در خلاصه‌ای که از تذکرة خلاصة الاشعار او در کتابخانه ایندیآفیس موجود است، و صرفاً شرح حال شعرا را دارد بدون نمونه اشعارشان - درباره اشرف اطلاعاتی به دست داده است:

«فکر سید اشرف: اصل آن جناب از دارالسلطنة تبریز است و بعضی گویند که دارالارشاد اردبیل. لیکن در تبریز ساکن و متأهل بوده و او را اشرف ثالث می‌نامند. مردی صوفی، بیعت و نیکوسیرت بود و جامع حالت سیادت و سعادت گشته و به زهد باطنی و محبت و عشق ذاتی استیناس تمام داشته، مدتی مدید... [ترک] وطن کرده، در دارالامان بغداد به واسطه تقرب و تعشق به شاهزاده پیر بُدایق ولد جهان‌شاه پادشاه عصای اقبال انداخت و به زهد و تقوا و تخلف و تلطف و انواع اخلاق حمیده و فنون ریاضات و عبادات پسندیده آن شاهزاده در قید ارادت خود آورده؛ چنان‌که گویند به انقیاد و تسلیم رسید... تیمن و تبرک می‌جست و او را در مجلس خاص طلبیده، انواع تلطف و محبت به او به جای آورد و از حالت سید در آن محبت مقامات و درجات بلند نقل کرده؛ از آن جمله گویند هر گاه سید در مجلس خاص وی را حاضر می‌ساخت، سید را التی دست می‌داد که نظر وی او نتوانستی انداخت و چشم از خود نتوانستی برداشته و گاهی از سرایر اندرون و مضمون مکنونات خاطر آن شاهزاده اخبار می‌کرد و چون از آن مراقبه باز می‌آمد به گریه می‌افتاد و هرچند استفسار از گریه می‌کردند چیزی نمی‌گفت و این حالت باعث مزید اعتقاد شاهزاده می‌گشت... سید اشرف

چون در عشق پیر بذاق به مرتبهٔ اعلیٰ رسید، بعد از اندک زمانی قضیهٔ کشتن او بر دست پدرش جهان‌شاه در بغداد واقع گشت به تفصیلی که در کتب تواریخ مذکور است. سید از بغداد به تبریز شتافت و دیگر به مجلس کسی نرفت و همیشه در کنج انزوا به سر برده، گاهی اشعار غزل می‌گفت و چون غزلش قریب چهار هزار بیت به نظر رسید و پاره‌ای از آن در این خلاصه ثبت است. اگر چه شعرهای او به مرتبهٔ عالی است، جانب مثل‌گویش عالی است، به واسطهٔ آن که در آن روزگار این طرز می‌پسندیده‌اند؛ لیکن حالت عشق و سوز محبت از آن مفهوم می‌شود. اما در هر حال مرتبهٔ اعلیٰ دارد و خمسه را جواب گفته و از اشجار بنیان عشق و عرفان از حد قایق محبت و عرفان افشانده و جواد کلام را در مناهج شوق و ذوق به هر طریقی کرده. از جملهٔ آن اشعار کتاب خسرو و شیرین را که به ریاض‌العاشقین موسوم ساخته... ابیات هموار و برجسته در آن کتاب بسیار است؛ اما وفاتش در تبریز بود و بی‌شهر سنهٔ اربع و خمسين و ثمانمائه. به نسایم گلشن طبعش که به مشام می‌آید این جانب وزیده، یک‌صد و نود و پنج بیت است. (خلاصهٔ الاشعار، نسخهٔ ایندیپند، ۶۶۸، گ ۱۷۲ پ- ۱۷۵ پ) البته چنان‌که ذکر شد، در این نسخه از خلاصهٔ الاشعار کتابخانه اشعار شاعران یاد نشده است و این تاریخ وفات نیز که کاشی گفته به دلایلی که خواهیم گفت، صحیح نیست.

اشپرنگر (اود، ص ۲۰، ردیف ۱۳۹، با عنوان «سید اشرف» در شمارهٔ ۹) به این

نسخه از خلاصهٔ الاشعار و مطلب میر تقی اشاره کرده است.

اشرف مراغی پیش از این که به عنوان شاعر و سخنور متوسط مطرح باشد، بیشتر به عنوان عارف روشندل و صوفی صافی ضمیر و عاشق دلسوخته جلوه‌گر شده است؛ چنان که از این ترجیع‌بند حال وی هویدا است (نک: ضمیمه)؛ مطلع آن چنین است:

ما که از باده ازل مستیم تا ابد با پیاله همدستیم...

آنچه «اشرف» بدانند که محققان و بیرون آورده و نامش را در برخی منابع جاری ساخته، آثار منظوم و نثری متنوع و به ویژه «خمسه» وی است که به تقلید از خمسه نظامی گنجوی ساخته است. عناوین آثار منظوم اشرف مراغی بدین ترتیب است:

۱. دیوان اشعار: شامل قصائد، ترجیعات، کلیات و ابیات و مقطعات و غیره است که خود شاعر آن‌ها را در چهار کتاب مستقل با عنوان: «خیر الامور»، «عنوان الشباب»، «باقیات الصالحات» و «مجددات التجلیات» تفکیک کرده برای هر کدام دیباچه‌ای به نثر نوشته است (الدریعه، ج ۹، ص ۷۸؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۱، ص ۳۰۹؛ دانشمندان آذربایجان، ص ۲۳۴).

استاد منزوی آورده که در کتابخانه مجلس ضمن جنگ خطی شماره ۲۲۴، مکتوب ۸۶۶ق. ترجیع‌بندی از این دیوان انتخاب و آورده شده است (نک: فهرستواره منزوی، ج ۱۰، صص ۶۱۱؛ نیز: نشریه نسخه‌های خطی، ج ۵، ص ۱۵۴)

اما ظاهراً شماره آن درست نیست؛ چون این شماره متعلق به اثر دیگری غیر از جنگ شعر است.

۲. **خمسه اشرفیه (پنج مثنوی):** گفته شده که اشرف به اندازه دو برابر خمسه نظامی شعر گفته است (دانشمندان آذربایجان، ص ۲۳۴). عنوان مثنوی‌های پنجگانه‌ی ری که در تقلید از خمسه نظامی است، به قرار زیر است:

الف) **مثنوی نهج‌الابرار:** در برابر **مخزن‌الاسرار** نظامی، در همان وزن و بحر، که به سال ۸۴۱ ق سروده و آغاز آن چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم هست سرآغاز کتاب کریم

ب) **مثنوی شیرین و خسرویه ریاض‌العاشقین:** در برابر **خسرو و شیرین** نظامی، به همان وزن و بحر، که به سال ۸۴۱ ق سروده و آغاز آن چنین است:

خداوند! ره بهبود بنمای نقاب بهرزه مقصود بگشای

ج) **مثنوی لیلی و مجنون:** در مقابل **لیلی و مجنون** نظامی، به همان سبک و وزن، که به سال ۸۴۲ ق به نظم کشیده و این گونه آغاز می‌شود:

ای دل ز تو دیده روشنایی! وز تو به تو کرده آشنایی

(د) مثنوی بهرامشاه، یا هفت اورنگ، یا عشقنامه: در برابر هفت پیکر نظامی، به همان وزن و سیاق، که شاعر در سال ۸۴۴ق. در هرات از نظم آن فارغ شده و نسخه‌ای از آن در دار الکتب قاهره، به شماره ۴۳۲۰س، با تاریخ کتاب ۸۵۵ق. نگهدار می‌شود (فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۴، ص ۲۶۷۱؛ مخطوطات، طرازی، ج ۱، ص ۱۳۳؛ سخنوران آذربایجان، ج ۲، ص ۸۸۲؛ الذریعه، ج ۷، ص ۲۵۹) و چنین آغاز می‌شود:

ای زمین گستره منازاری! وی جهان پرور و جهان پیرای!

(ه) مثنوی ظفرنامه: در برابر اسرار به نظامی، و به همان وزن، که به سال ۸۴۸ق. خاتمه یافته (نک: فهرست مسترک کمال، ج ۱۱، ص ۱۴۲۵؛ فهرستواره منزوی، ج ۱۰، ص ۱۵۲) و آغاز آن چنین است:

خدایا! تویی پادشاه همه خدایا! تو پناه همه

و امیر علیشیر نوایی در مجالس النفایس (ص ۱۲) این بیت برجسته را در همین مثنوی انتخاب و در ذیل احوالش آورده است:

به نزد کسی کاو ز دانش مه است ز مجرم کشی، جرم یخشی به است

(نیز، نک: عرفات العاشقین، ج ۱، ص ۴۶۹)

۳. ترجمه منظوم صد کلمه از امام امیرالمؤمنین علی (ع): که در سال ۸۳۸ق. به نظم پارسی درآورده و به قول استاد منزوی (فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۲، ص ۱۷۷۱) نسخه‌ای از آن در کتابخانه طاهری شهاب در ساری و نسخه دیگری نیز در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۷۷۳ موجود است.

۴. نظم نثر اللثالی: پس از تألیف «نثر اللثالی» در سده ششم هجری اولین اقدام در ترجمه منظوم آن، توسط اشرف مراغی در سال ۸۳۸ق صورت گرفت و «نظم نثر اللثالی» بران افت. اشرف پس از نقل خوابی که در آن به نظم این رساله تشویق شده بود، هر یک از احادیث مزبور را در دو بیت ترجمه کرد. متأسفانه از این رساله، جز یک نسخه در غناینداری که در کتابخانه مدرسه آیت الله گلپایگانی در قم، به شماره ۴۰۲۹-۴۰۲۹ نگهداری می‌شود (نک: فهرست گلپایگانی، ج ۸، ص ۴۸۰۶) و تصحیح متن کامل آن توسط آقای محمود طیار مراغی در میراث حدیث شیعه (دفتر سوم، ص ۳۶۵-۳۲۸) و در و منتشر شده است. (نیز، نک: مقاله طیار مراغی، در: کیهان اندیشه، شمار ۸۴، خرداد و تیر ۱۳۷۸)

برخی هم بوده‌اند که در شعر تتبع از آثار اشرف کرده‌اند به عنوان نمونه، بنا به نوشته ادوارد براون در تاریخ ادبیات ایران (از سعدی تا جامی، ص ۳۷۹) نظام‌الدین محمود قاری یزدی، مؤلف دیوان البسه، اشعاری در استقبال از اشعار درویش اشرف سروده است.

در تاریخ مرگ اشرف اختلاف است. باتوجه به این که پیر بوداق در دوم ذی القعدة ۸۷۰ ق. کشته شده، می‌توان دریافت که اشرف تا این سال زنده بوده است (دانشمندان آذربایجان، ص ۲۳۴، که به سهو تاریخ قتل پیر بوداق را ۸۶۱ ق. نوشته؛ نک: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۴، ذیل: «پیر بوداق»). اما مرحوم نفیسی وفات او را ۸۵۴ ق. می‌داند (تاریخ نظم و نثر، ج ۱، ص ۳۰۹) که نادرست است؛ و استاد روی ۸۶۱ ق. را در مقابل نام او به عنوان تاریخ فوت شاعر می‌آورد (فهرستون، ج ۲، ص ۸۰ و ج ۱۰، ص ۱۵۲ و ۳۸۱ و ۴۲۷ و ۶۱۱) و یک جا نیز ۸۵۴ یا ۸۶۴ ق. را ذکر نموده (فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۴، ص ۲۶۷) که هر دو مورد حالی بر ما هو نیست. همچنین میر تقی کاظمی نیز وفات او را «فی شهر سنه اربع و خمسين و ثمانمائه» (۸۵۴ ق.) دانسته (خلاصه‌الاشعار، نسخه ایندیا آفیس، ش ۸، گ ۷۵ پ) که باز نادرست است. به هر حال چیزی که مبرهن است این است که وفات پیر بوداق اشرف پس از سال ۸۷۰ ق. اتفاق افتاده؛ و این که برخی نوشته‌اند بعد از کشته شدن همزاده، اشرف در تبریز اقامت گزید و با کسی معاشرت نداشت، معلوم می‌شود که بنا به سنتی نه چندان کم زنده بوده است.